

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

داکتر امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

۱۰ سپتمبر ۲۰۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم



## ترجمه و تفسیر سوره النساء- ۲

جزء ۴، ۵، ۶

سوره النساء/ جزء ۴، ۵، ۶

سوره نساء در مدینه نازل شده، دارای یکصد و هفتاد و شش آیه و بیست و چهار رکوع است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا  
وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ  
اللَّهَ كَانَ عَلَيْنكُمْ رَقِيبًا (۱)

ای مردم! از پروردگارتان بترسید! آن کسی که همه شما را از یک انسان  
خلق و همسرش را از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را

(در روی زمین) پراکنده ساخت، و بترسید از آن الله که (همگی به عظمت او اعتراف دارید، و) هنگامی که  
چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید! زیرا  
خداوند، مراقب شماست (1)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«النَّاسُ»: مردم. «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»: جنس و حقیقتی مشترک (انسانیت). «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»: جفت نفس واحد را از نوع خود او آفرید. «بِثَّ»: پراکنده کرد، منتشر ساخت.

«تَسْأَلُونَ بِهِ»: به نام او از همدیگر درخواست می کنند. یکدیگر را به نام خدا قسم می دهند. «الْأَرْحَامَ»: جمع رحم، نزدیکان، پدر یا مادر یا هردو، مراد این است که از تباه کردن حقوق آنان بپرهیزید. «رَقِيبًا»: مراقب، نگهبان. (فرقان)

### تفسیر:

خداوند متعال سوره نساء را با مخاطب قرار دادن عامه مردم آغاز و افتتاح کرده است، و آنان را به پرستش الله یگانه دعوت نموده. و آنان را متوجه قدرت و یکتائی و یگانگی خود نموده و فرموده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»: ای مردم! از خدائی بترسید که شما را از یک اصل و منشأ یعنی آدم، به وجود آورده است.

«وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»: و سپس از آن یگانه و تنها نفس، همسرش یعنی حوا را خلق و ایجاد کرد، «وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً»: از آدم و حوا مردان و زنان فراوانی پراکنده و منتشر کرد.

«وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ»: از الله بترسید که یکدیگر را به نام او می خوانید، مثلاً می گوید: تو را به خدا یا به خاطر خدا. و از صله رحم بترسید و آن را قطع نکنید.

در آیت مبارکه از رفتار بد با خویشاوندان و اقارب نهی به عمل آمده است، زیرا، فُرب و اقارب با اقارب به طور خاص می باشد و حقوق ایشان نسبت به سایر افراد انسانی بیشتر است؛ طوری که در حدیث قدسی آمده است: «قال الله تعالى: انا الله و انا الرحمن؛ خلقت الرحم و شفقت لها من اسمي؛ فمن وصلها وصلته، و من قطعها قطعته»؛ و حدیث «خلق الله الخلق، فلما فرغ منه، قامت الرحم فاخذت بحقوى الرحمن؛ فقال: مه! فقالت: هذا مقام العائذ منك من القطيعة! قال: الا ترضين ان اصل من وصلك، و اقطع من قطعك؟! قالت: بلى يا رب! قال: فذاك!»؛ و حدیث «الرحيم شجنة من الرحمن؛ فقال الله: من وصلك وصلته، و من قطعك قطعته»؛ و حدیث «الرحم معلقة بالعرش، تقول: من وصلني وصله الله، و من قطعني قطعه الله» بر این شاهدند، و به اختصاص صله رحم و علايق آن اشاره می نمایند.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱)»: یعنی الله مراقب شما و بر عموم اعمال و احوالتان آگاه است. پس او اعمال خیر و شر شما را زیر نظر داشته و شما را در برابر آن جزای دهد. در حدیث شریف آمده است: «خداوند متعال را چنان عبادت کن که گوئی او را می بینی زیرا اگر تو او را نمی بینی، قطعاً او تو را می بیند».

### الله مراقب انسانها است:

در پایان آیت خواندیم: «ان الله كان عليكم رقيباً»: خداوند مراقب شماست». و تمام اعمال و نیات شما را می بیند در ضمن نگهبان شما در برابر حوادث است.

خداوند متعال به انواع مختلف مراقب انسانها می باشد. و این مراقبت هم از نظر جسمی برای انسان است و هم از نظر معنوی.

از نظر محافظت جسمانی و مادی که مورد سؤال هم می باشد باید عرض کنم که خدای متعال می فرماید: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْزِرُ مَا يُعْزِرُ مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (سوره الرعد: آیت ۱۱). برای انسان مامورانی است که پی در پی،

از پیش رو، و از پشت سرش او را از حوادث (غیر حتمی) حفظ می کنند، (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آن که آنها خود را تغییر دهند، و هنگامی که خدا اراده سوء به قومی (به خاطر اعمالشان) کند هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا سرپرستی نخواهند داشت.

نقطه قابل توجه را همانطوری که در بالا هم گفتیم ما در زندگی روزانه خود، نشانه های واضحی از وجود چنین نیروی محافظی و یا به اصطلاح دست غیبی می بینیم و احساس می کنیم که در برابر بسیاری از حوادث مرگبار به طور اعجاز آمیزی ما را نجات می دهد که تفسیر و توجیه همه آنها از طریق عادی و یا حمل بر تصادف مشکل است.

خدمت شما به عرض برسانم که من شخصاً در زندگی شخصی خود برخی از این حوادث را دیده ام که راستی حیرت آور بوده، که خداوند به فضل و کرم خویش از آن ما را نجات داده است.

### دروس حاصله:

خداوند متعال در دو بخش از این آیت مبارکه یعنی در آغاز و بدایت این سوره به «تقوی» امر و سفارش نموده است. یعنی بنیان خانواده، بر تقواست و مراعات آن بر همه لازم و ضروری است. خلقت و تربیت انسان، هر دو به دست الله متعال، پس پروا و اطاعت هم باید از او باشد.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا»: در این آیت به این فهم عالی تأکید به عمل آمده است که اساس و بنیاد یک خانواده که هسته اولی یک جامعه را تشکیل می دهد، بر اساس تقوا استوار می می باشد.

انسان ها عموماً از یک اصل و منشاء آمده اند و در انسانیت و نسب برادر یک دیگراند. اگر انسان چنین مفهومی را دریابد، عموماً با نیکبختی و آسایش به حیات ادامه خواهند داد و جنگهای خانمان برانداز و ویرانگر روی نخواهد داد که تر و خشک را در کام فرو برد، و پیر و جوان را به دیار نیستی بفرستد.

همچنان در این آیت به اصل بی نهایت زیبا اشاره به عمل آمده است، که در اصل انسانیت و در حقیقت بشریت با هم متحدند و هیچ گونه فرقی بین زن و مرد، سیاه و سفید، عرب و عجم، بین غنی و فقیر، قوی و عاجز وجود ندارد، همه در نزد حدود الهی ملتزم باشند و همه مردم مسخر قدرت الهی هستند، و نباید شخصی بر شخصی دیگری، قوم بر قوم دیگری ظلم و تعدی دارند.

بلی زن و مرد در آفرینش وحدت دارند و هیچ کدام از نظر جنسیت بر دیگری برتری ندارند.

هدف از نفس واحد، در آیت متبرکه که همانا آدم علیه السلام أبوالبشر، و هدف از زوج همان «حواء» که او را از نوع همان آدم خلق نمود، یعنی مراد از «خلق منها زوجها» این است که همسر آدم از جنس و نوع خود آدم می باشد. و از نسل و فرزندان این دو نفر سایر انسانها سراسر عالم پراکنده شدند.

در جمله « وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً »: هدف از «بث» جدا سازی است و این فهم را برای ما می رساند که در بدو خلقت و بعد از آدم علیه السلام، ازدواج بین برادران و خواهران مروج بود، چون حرمت ازدواج با محارم حکمی تشریحی است که در آن زمان تشریح نشده بوده.

«واتقوا الله الذي تساءلون به و الارحام ان الله كان عليكم رقيباً»: (و پرهیزید از خدائی که به نام او از يك دیگر در خواست می کنید و در باره ارحام از خدا بترسید، همانا خدا مراقب بر شما و اعمالتان است، منظور از (تسائل) به خدا این است که مردم با سوگند به الله متعال از یکدیگر چیزی در خواست کنند و این کنایه از محترم و عظیم بودن الله در نزد بندگان است و می فرماید پاس حرمت ارحام را هم نگاه دارید و به امر آنان اهتمام بورزید و در حق آنان

کوتاهی نکنید و منظور از ارحام و نزدیکان، وابستگان نسبی هستند و کلمه (رقیب) به معنای حفیظ و مراقب است و خدا مراقب و محافظ بر شماست و اعمال و سکنات و ایمانی را که شما به واسطه آن از يك دیگر در خواست می کنید و امر ارحام را که در باره آنها به شما سفارش شده است همه را زیر نظر دارد و این حفاظت و نظارت امری ضروری است تا جامعه از خلل و فساد و ظلم و مخالفت و طغیان و ستم محفوظ بماند.

### ازدواج با دو خواهر در یک وقت!

در شرع اسلامی ازدواج یا جمع بین دو خواهر (دو خواهر را در يك زمان برای شخص، در نکاح واحد جایز نیست). خداوند متعال می فرماید: «وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» (نساء : ۲۳). جایز نیست که: دو خواهر را با هم جمع آورید، مگر آنچه گذشته است.

همچنان به اساس حکم حدیث شریفی که می فرماید: «من كان يومَ بائنه واليومِ الأفلانِ یجمع ماء فی رحم أختین» و پیروی: «ملعون من جمع ماء فی رحم أختین».

مطابق فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرموده است کسی که بر الله تعالی و روز آخرت ایمان دارد پس «آب منی» خود را در رحم دو خواهر هر گز جمع نکند.

در فردوس دیلمی حدیث است که من در خدمت نبی علیه السلام حاضر شدم و عرض نمودم که من اسلام را قبول کردم و در نکاح من دو خواهر است پس نبی علیه السلام فرمود که تو از هر دوی آنها یکی را برگزین. «قلت یا رسول الله انی اسلمت وحتی اختان قال: طلق ایهما شئت (والترمذی فی روایتہ)» «اخرت ایهما شئت».

قابل تذکر است هر گاه دو خواهر در دو عقد نکاح صورت گیرد و این معلوم نباشد که همراهِ کدام یکی از آنها قبلاً و کدام یکی بعد نکاح شده است پس در این صورت قاضی در میان شوهر هر دو خواهر تفریق می کند و این تفریق طلاق باین می باشد دلیل این است که در میان هر دو آنها نکاح یکی شان به طور یقینی جایز و از یکی به طور یقینی باطل است اکنون تنها در صورت ها می باشد یکی این که نکاح یک آنها به طور معین نافذ کرده شود و از یکی باطل کرده شود دو هم این که به جهالت نکاح هر دو شان نافذ کرده شود ولی این هر دو صورت ها ممکن نیست اول بدین جهت که به این کار کردن ترجیح بلا مرجح لازم می شود و صورت دوم بدین جهت ممکن نیست که اول باید به این طور کردن فایده نیست زیرا که مقصد نکاح حلال کردن وطی و تناسل است و در این صورت این مقصود حاصل نمی شود، دوم این که در این کار به هر دوی از زنها ضرر است زیرا که هر دو زنان به یک نفقه گزاره به سر می برند و هر دوی شان مجوس باقی می ماند و هم باکسی دیگر نکاح کرده نمی تواند.

هر گاه مهر این دو زنها برابر بود و تفریق نیز قبل از الدخول (قبل از شب زفاف)، باشد پس به هر دو آنها نصف مهر داده می شود و هر دو ی آنها به نصف تقسیم می کند که در حصه هر دو آنها ربع ربع می آید. دلیل اینست که نصف مهر در هر دوی آنها برای آن یکی واجب می باشد که کدام آنها مقدم باشد و این معلوم نیست که مقدم کدام آنها است پس به جهت عدم اولیت به هیچ یکی آنها ترجیح داده نمی شود پس نصف مهر به هر دوی آنها داده می شود و رأی بعضی حضرات این است که در هر دو هر یکی آنها دعوا کند که من مقدم هستم که برای مدعیه بر اساس همین دعوا داده شود یا هر دو در میان شان صلح کند که در نصف هر دو شان شریک باشند زیرا که علم اصل مستحقه نیست. (أحسن الهدایه شرح هدایه ترجمه اشرف الهدایه مولانا جمیل أحمد مدرس دارالعلوم دیوبند، مولانا سید داؤد استاد امان الله امان جلد سوم: تحت عنوان با دو خواهر نکاح در عقود جدا و تفریق در آنها).

به این ترتیب جمع کردن هر دو خواهر به یک عقد، و به اصطلاح در یک نکاح جایز نبوده و طوری که متذکر شدیم این نکاح حرام می باشد.

خوانندگان محترم!

به صورت کل باید گفت که، شاید حکمت و فلسفه این که شرعیت اسلام از ازدواج هم زمان با خواهرجلوگیری کرده، این باشد که :

اولاً: حرمت و شخصیت زن را حفظ کند،

ثانیاً: دو خواهر به حکم نسبت و پیوند نسبی و عاطفی، نسبت به یک دیگر علاقه شدید دارند ولی هنگامی که رقیب هم شوند، نمی توانند علاقه گذشته را حفظ کنند، به این ترتیب تضاد عاطفی در آنها پیدا می شود که برای زندگی زیان آوراست و اساس خانواده را از هم می پاشد؛ زیرا همیشه انگیزه محبت و رقابت در وجود آنها در کشمکش است.

### ازدواج دو دختر پیامبر اسلام با عثمان ذی النورین:

حضرت عثمان ذی النورین رضی الله عنه یکی از صحابه پیامبر و خلیفه سوم بود که در تاریخ اسلام نقش عظیمی را داشته است. از مهم ترین کارهای او جمع آوری قرآن عظیم الشان است و او که یکی از اولین مسلمانان بود، که با دو دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم، به نام های ( رقیه و ام کلثوم )، ازدواج کرد و از این رو، به لقب «ذوالنورین» یاد می شد.

علت مشهور شدن حضرت عثمان به لقب ذی النورین در این بود که این صحابی جلیل القدر با دو دختر نبی اکرم (ازدواج با دختر دوم رسول الله بعد از مرگ اولی) ازدواج نمود.

حضرت عثمان، سی و چهار سال داشت که ابوبکر صدیق او را به دین مقدس اسلام دعوت کرد و او نیز بدون هیچ گونه مکث و تردیدی دین اسلام را پذیرفت. بدین سان به دین اسلام گروید و در شمار نخستین امت (پیروان) پیامبر درآمد. (ابو اسحاق در این خصوص می فرماید: «عثمان بعد از ابوبکر، علی و زید بن حارثه، نخستین کسی است که اسلام آورد و خود را به عنوان چهارمین فرد مسلمان مطرح کرد»).

پس از اسلام آوردن عثمان، پیوند زناشویی بین او و رقیه دختر پیامبر اسلام برقرار شد. این ازدواج، منزلت او را نزد مسلمانان دو چندان ساخت. داستان این ازدواج را دانشمند مشهور لیبیا علی محمد الصلابی متولد ۱۳۸۳ هجری قمری ( ۱۹۶۳ م. ) چنین شرح و بیان فرموده است: «رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش از آن، رقیه و ام کلثوم را به عقد عتبه و عتیبه، پسران ابولهب در آورده بود. اما پس از نزول آیات سوره مبارکه مسد که مضمون آن عبارتند از: «نابود باد ابولهب! و حتماً هم نابود می گردد. دارائی آنچه از شغل و مقام به دست آورده است، سودی بدو نمی رساند و او را از آتش دوزخ نمی رهند. به آتش بزرگی در خواهد آمد و خواهد سوخت که زبانه کش و شعله ور خواهد بود. و همچنین همسرش که در اینجا آتش بیار معرکه و سخن چین است در آنجا بدبخت و هیزمکش خواهد بود. در گردنش رشته طناب تافته و بافته ای از الیاف است».

ابولهب و همسرش، ام جمیل دختر حرب بن امیه، مادر عتبه و عتیبه، آندو را امر به طلاق دختران محمد صلی الله علیه و سلم دادند و آنان نیز قبل از همبستر شدن، ایشان را طلاق دادند تا خود لطفی باشد از جانب خداوند بر آل محمد و ذلتی باشد از آن ابولهب و فرزندان او سپس همو می افزاید: «عثمان به محض شنیدن این ماجرا نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و از رقیه خواستگاری کرد، رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز وی را به عقد عثمان در آورد.»

حضرت عثمان (رض) در شمار مهاجران به حبشه بود، اما بزودی به مکه بازگشت و به مدینه مهاجرت کرد. ابوجعفر طبری می‌فرماید: «در باره تعداد کسانی که برای اولین بار به حبشه هجرت کردند، اختلاف نظر وجود دارد. برخی می‌گویند: یازده مرد و چهار زن بودند».

به هر حال، عثمان (رض) و همسرش رقیه، دختر پیامبر، نیز در این جمع بودند. پیامبر اسلام برای آنها چنین دعا کرد: «خداوند یار و همراه عثمان و رقیه باشد، عثمان، بعد از حضرت لوط اولین شخصی است که با اهل بیتش در راه الله هجرت کرده است. پس از وفات رقیه، پیامبر اسلام، ام کلثوم، دختر دیگر خود را به عقد حضرت عثمان در آورد.

حضرت عثمان رضی الله عنه پس از ۱۱ سال خلافت، در سال ۳۵ هجرت، روز ۱۸ ماه عید قربان، به عمر ۸۲ سالگی به شهادت رسید.

### ازدواج حضرت موسی علیه السلام : با دو دختر حضرت شعیب

در بدو کلام با تمام تأکید و علم یقین باید گفت که حضرت موسی علیه السلام با دو دختر شعیب علیه السلام و با دو خواهر که در داستان ها ذکر از آن به عمل آمده به هیچ صورت ازدواج نکرده ، بلکه این ازدواج فقط با یکی از دو خواهر صورت گرفته است، طوری که قرآن عظیم الشان در (سوره قصص آیات ۲۳-۲۹). در مورد می فرماید: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْفُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ \* فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ \* فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ وَنَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ \* قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا ابْنَتِ اسْتَأْجِرِي إِنْ خَيْرَ مِمَّنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ \* قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي جَجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُلْشِقَ عَلَيْكَ سِتْرِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ \* قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجْلَيْنِ فَضَيِّتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ \* فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» یعنی: «و چون(موسی) به آب‌مدین رسید» یعنی: به‌چاه‌آبی که مردم آب‌آشامیدنی خود و چهارپایان خویش را از آن برمی‌گرفتند «گروهی از مردم را بر آن یافت که حیوانات خود را آب می‌دادند و پائین‌تر از آن، دو زن را یافت که حیوانات خود را دور می‌کردند» از نزدیک آب‌تا مردم از آب دادن چهارپایان خویش فارغ‌شوند آن‌گاه بتوانند بی‌مزاحمت و مانعی به‌آب‌دادن چهارپایان خود بپردازند «گفت» موسی علیه السلام خطاب به آن دو زن «کار شما چیست؟» یعنی: منظورتان از این کار چیست که گوسفندان خود را همراه با مردم دیگر آب نمی‌دهید؟ «گفتند: ما به چهارپایان خود آب نمی‌دهیم تا شبانان همگی حیوانات خود را از آب‌شخور بازگردانند» عادت ما این است که درنگ کنیم و انتظار بکشیم تا مردم از آب‌بازگردند زیرا از این‌که با مردم نامحرم درآمیزیم، می‌پرهیزیم. یا به این دلیل که از آب دادن حیوانات خویش همپای آنان عاجز و ناتوان هستیم «و پدر ما پیری کهنسال است» که به خاطر سالخوردگی و ناتوانی نمی‌تواند چهارپایان را آب‌دهد، از این‌روی ناچار شدیم که خود به گوسفندانمان آب‌دهیم.

«پس» چون موسی علیه السلام سخن آن دو را شنید؛ «چهارپایان‌شان را برایشان آب داد» به خاطر گرایش که به کار معروف و یاری‌دادن ناتوانان داشت. «به‌سوی سایه برگشت» و مجدداً در آن نشست «و گفت: پروردگارا! من به‌هر

خیری که بر من بفرستی» اندک باشد یا بسیار «فقیرم» یعنی: نیازمندم. مراد وی از خیر، غذا برای رفع گرسنگی بود چرا که او بی‌توشه از مصر به راهزده بود و توشه‌وی هر خوراکی بود که در راه می‌یافت.

« پس یکی از آن دو زن- در حالی که با شرم و آزر گام بر می‌داشت- نزد وی آمد» «گفت» آن دختر به موسی علیه السلام «پدرم تو را می‌طلبد تا مزد آبدهی ات برای چهارپایان ما را به تو بدهد» و مرا به منظور ابلاغ این دعوت نزد تو فرستاده است «پس چون» موسی علیه السلام «نزد او آمد و داستانهای خود را بر او حکایت کرد، گفت» پدر آن دو دختر «نترس که از قوم مستکار نجات یافتی» یعنی: از فرعون و کسانش نجات یافتی زیرا فرعون بر سرزمین ما (مدین) تسلطی ندارد.

« یکی از آن دو دختر گفت: پدرجان! او را استخدام کن» تا گوسفندانمان را به چرایا ببرد «چرا که بهترین کسی است که می‌توانی استخدام کنی، هم‌نیرومند و هم‌امین است» «گفت» پدر آن دو دختر به موسی علیه السلام «من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را به نکاح تو در آورم در قبال این که هشت سال برای من کار کنی» یعنی: دخترم- که گویند نامش صغورا بود- را به این شرط به ازدواج تو در می‌آورم که مهر وی هشت سال کار تو نزد من باشد و این کار، عبارت است از چوپانی گوسفندانم» و اگر آن را در ده سال به پایان رساندی، این از نزد توست» یعنی: اگر به جای هشت سال، چوپانی را به ده سال رسانیدی و دو سال را در خدمت به من افزودی، این بخشش و فضلی از نزد توست، نه الزام و اجباری از جانب من. بدین ترتیب، او این قضیه را به مردانگی و همت خود موسی علیه السلام موکول کرد «و نمی‌خواهم بر تو سخت گیرم» با الزام و اجبارت به تمام کردن ده سال «و مرا ان شاء الله از صالحان خواهی یافت» «گفت» موسی علیه السلام «این» قرارداد و عهده‌ی که آن را بازگو کردی و بر من و خود در آن شرط نهادی «میان من و تو باشد» و هیچ‌یک از ما دو طرف نباید از مفاد آن تخلف کنیم «هریک از این دو مدت را به انجام رسانیدم» هشت یا ده سال را «نباید بر من عدوانی باشد» «و خدا بر آنچه می‌گوئیم» از این شرطهائی که در میان ما منعقد شد؛ «وکیل است» یعنی: گواهِ نگیان است لذا هیچ‌یک از ما راهی به سوی تجاوز از این شروط نداریم.

«پس چون موسی آن مدت مقرر را به پایان رسانید» و آن کامل‌ترین دو مدت، یعنی مدت ده سال بود «و خانواده اش را همراه برد از جانب طور آتشی را دید به خانواده اش گفت: اینجا درنگ کنید که من آتشی از دور دیدم، شاید برای شما از آنجا خبری بیاورد باشد که خود را گرم کنید».

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه (۲ الی ۴) در باره موضوعاتی؛ دادن اموال یتیمان به خودشان، حرام بودن خوردن مال یتیم، و در باره موضوع تعدد زوجات، بحث به عمل آمده است.

ادامه دارد

ومن الله التوفيق

چاپ اول ۲۰۲۳ ©